

نگاهی به برخی عوامل خشونت علیه زنان در ایران

مریم محبوب - جامعه شناس

بی بی سی

اعمال خشونت، که در جوامع سنتی رواج بیشتری دارد و در درجه اول زنان و کودکان قربانی آن هستند، پیش از هر چیز به ساختارهای مبتنی بر مردسالاری بر می گردد.

نظامی که سلطه مردسالارانه را به رسمیت می شناسد، به پدر اجازه می دهد که خود را مالک فرزندان و حاکم بر سرنوشت آنها بداند، و خواست و منیت خود را بر آنها تحمیل کند. در فشار و اعمال خشونت بر زنان، در مرحله اول نباید تفاوت های جسمی و طبیعی میان دو جنس را از نظر دور داشت.

سوخت و ساز بدن زن به گونه ای است که انرژی کسب شده را ذخیره و به تدریج مصرف می کند، در نتیجه زنان عموماً تاب و توان بیشتری دارند و این را در تحمل دشواری های زندگی به روشنی نشان می دهند. از سوی دیگر بدن مردان انرژی کسب شده را یکباره به مصرف می رساند، از این رو مردان عموماً از قدرت بدنی بیشتری برخوردارند.

اگرچه این تفاوت طبیعی میان مردان و زنان دلیل برتری یکی بر دیگری نیست، ولی در دوران هایی که تهیه خوراک به نیروی بدنی فراوانی نیاز داشت، سبب برتری موقعیت اجتماعی مردان شد و تسلط آنها را بر نهاد خانواده تضمین نمود.

امروزه با پیشرفت ابزار تولید دیگر چندان نیازی به قدرت بدنی نیست، با وجود این فرهنگ کهن مردسالاری در جامعه مدرن و صنعتی نیز بر اذهان و عادات همچنان مسلط است.

تا امروز در بیشتر جوامع (حتی در جوامع پیشرفته) واژه مرد هنوز با "انسان" و "آدم" مترادف است و زن خارج از دایره بشری انگاشته می شود! اطلاق واژه هایی مانند "منزل" به زن، به گونه ای تلویحی حق تملک مردان را نسبت به همسرانشان القا می کند. متأسفانه بسیاری از زنانی که با چنین فرهنگی بار آمده اند، در تداوم این سنت ناروا نقش داشته و دارند.

در این میان، ضرب و شتم و شکنجه که گاه منجر به نقص عضو و حتی مرگ می گردد، بدوی ترین نوع خشونت است که هرچند فراوان روی می دهد، ولی فقط اندکی از آن از پرده بیرون می افتد. در جوامع سنتی این نوع خشونت غیرانسانی نه تنها قابل پیگرد نیست، حتی قبیح و نکوهیده نیز شمرده نمی شود. گویی مرد از حقوق و اختیارات حقه خود استفاده کرده است!

ماجرای سربریدن دخترک هفت ساله ای در جنوب ایران توسط پدر به سبب ظن تجاوز دایی دختر بچه به او، یا آتش زدن دختری توسط برادرانش به علت آشنایی با پسری بیگانه، که با وجود اعتراضات عمومی، مسببانش در پناه تعصب های کور و سنت های قومی و قوانین فقهی قابل تفسیر، از مجازات رستند، تنها مشتی از خروار است.

قوانین قضایی در ایران، که بیشتر بر مسائل فقهی استوارند، مبهم و تفسیریپذیر و نسبت به زنان تبعیض آمیزند.

علاوه بر آن هر قاضی بنا به برداشت خود و با توجه به سنن محلی و قومی، ماده قانونی را تفسیر و حکم صادر می کند.

معتقدات دینی با رسوم و سنت های اجتماعی و باورهای قومی در ارتباطی تنگاتنگ هستند. درآمیختگی سنت با مذهب چنان است که به دشواری قابل تفکیک هستند و این دو زیربنای فرهنگ جامعه را تشکیل می دهند.

اگرچه بسیاری از دستاوردهای حقوقی و اجتماعی زنان پس از انقلاب از میان رفت، اما بسیاری از خانواده های سنتی و مذهبی، که پیش از انقلاب به خاطر ناسالم دانستن محیط های آموزشی و اجتماعی مانع از اشتغال و تحصیل دختران و زنان خود می شدند، با روی کار آمدن حکومت دینی، تغییر رویه دادند و زنان و دختران حضور بیشتری در اجتماع پیدا کردند.

در مقابل اما فعالیت های هنری، ورزشی، تفریحی محدود و یگانه روزنه تکاپوی سالم زنان و دختران، مطالعه و تحصیل شد.

امروز قریب شصت در صد پذیرفته شدگان دانشگاه ها در ایران را زنان تشکیل می دهند و این امر به ارتقاء سطح دانش و آگاهی زنان انجامیده است.

پس از دوم خرداد 1376، با گشایشی که در باب آزادی های اجتماعی پدید آمد، نشریات و روزنامه ها هم در این زمینه نقش موثری ایفا کردند.

سن ازدواج در میان زنان تحصیل کرده بالا رفت و تلاش برای تغییر قوانین تبعیض آمیز فزونی گرفت. سازمان های غیر دولتی جوانه زد و پیش از پنجاه سازمان غیر دولتی حول محور کودکان، صلح، محیط زیست، زنان و غیره ایجاد شد که بیشتر فعالانشان را زنان تشکیل می دهند.

اما با وجود تحولات مثبت در این زمینه همچنان برای زنان به جان آمده از جور همسر، ترک خانواده، حتی خانواده ای که در آن ابتدایی ترین حقوق انسانی پامال می شود، بهایی بس سنگین به دنبال دارد. نبود منابع حمایتی کافی در ایران باعث می شود که زن به ستوه آمده از خشونت همسر، حتی اگر جرات ترک کردن او را داشته باشد معمولا جایی برای پناه بردن به آن ندارد. فرهنگ ایرانی حتی بیان خشونت علیه زن را، به ویژه اگر خشونت جنسی باشد، یک ننگ می داند و عموما قربانی را وادار به سکوت می کند. تنها با برنامه های درازمدت به ویژه از طریق متحول ساختن قوانین و نظام آموزشی می توان ریشه های ستبر فرهنگ خشونت گرا را خشکاند